

امام حسن عسکری؛ مرزبان احکام الهی



امام حسن عسکری، فرزند امام هادی(علیه السلام)، در روز هشتم ربیع الثانی یا 24 ربیع الأوّل سال 232 هجری قمری در مدینه به دنیا آمد. نام مادر گرامی آن حضرت را، سوسن و بعضی «سلیل» و «خَدِیْث» نیز گفته اند.

او در هشتم ربیع الأوّل سال 260 هجری قمری با توطئه معتمد خلیفه عبّاسی در شهر سامرا، در 28 سالگی به شهادت رسید. آن حضرت بعد از شهادت پدر بزرگوارش در 22 سالگی به مقام امامت رسید.

برنامه و مواضع او به عنوان مرجع فکری شیعیان قلمداد گردید و مصالح عقیدتی و اجتماعی آنان را کاملاً مراعات مکرد.

در عصر آن حضرت، دشواری ها و گرفتاری هایی پیش آمد که از قدرت عبّاسیان کاست، تا جایی که موالی و ترکان بر حکومت دست یافتند، ولی فشار و شکنجه و آزار نسبت به امام و بارانش تخفیف پیدا نکرد.

متوکل او را به زندان انداخت، بدان که سبب آن کار را بگوید! عبّاسیان تلاش مکردند که امام عسکری(علیه السلام) را در دستگاه حکومت وارد کنند تا پیوسته مراقب او باشند و او را از پایگاه های خویش و از باران و پیروانش دور سازند.

آن حضرت نیز مانند پدر بزرگوارش ناچار شد در سامرا اقامت کند و زیر نظر باشد.

مواضع علمی امام عسکری(علیه السلام) در پاسخ های قاطع و استوار در مورد شبهه ها و افکار کفرآمیز و بیان کردن حق، با روش مناظره و گفتگوهای موضوعی و مناقشه ها و بحثهای علمی، روز به روز شخصیت آن حضرت را بارزتر نشان ممداد و مؤمنین را به شخصیت مکتبی و فکری خود مجهّز نمود و از طرفی پایداری و ایستادگی آنان را در برابر جریانهای فکری خطرناک تضمین نمود.

کُنْدی (ابویوسف یعقوب بن اسحاق) فیلسوف عراقی در زمان امام(علیه السلام)، به زعم خود، پیرامون مناقضات قرآنی به خیال خود، کتابی تدوین کرد، امام عسکری(علیه السلام) به وسیله بعضی از منسوبان به حوزه علمی او، با او تماس گرفت و کوشش او را با شکست رو به رو کرد و کُنْدی را قانع نمود که در اشتباه بوده است، کُنْدی توبه کرد و اوراق خود را سوزانید.

امام(علیه السلام) بیانات علمی قابل توجهی در باب خلق قرآن برای ابوهاشم جعفری ایراد فرمود و نیز مطالبی ارزشمند در باب تفسیر قرآن از او نقل شده است.

برای امام عسکری(علیه السلام) از مناطق گوناگون اسلامی که پایگاه های مردمی او آنجا بود، به وسیله نمایندگان که در آن مناطق پراکنده بودند، اموالی فراهم مآمد، و امام با دقت بسیار و با روش های گوناگون میکوشید تا آن اموال را کاملاً از چشم دولتیان بیوشاند و پنهانی به مصرف رساند.

دولت عبّاسی در برابر یاران امام(علیه السلام) و در پاگاه هایی که پشتیبان او بودند، قاطعانه و برحمانه ایستادگی مکرد و برای از میان برداشتن خطمشی و برنامه امام و پراکنده کردن و وادار کردن یاران او کوشش های فراوان به عمل آورد.

مسأله مهدی و غیبت آن حضرت

امام عسکری به وضوح مدید که اراده خداوند برای ایجاد دولت الهی بر روی زمین، بر این تعلّق گرفته است که فرزندش مهدی(علیه السلام) غیبت کند.

سخنان ائمّه پیشین و نصوص فراوان و بیابنی، به آمدن مهدی(علیه السلام) بشارت ممداد و در این موارد، روایات متواتر و صحیح از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در دست است، و مؤلفان صحاح از اهل سنّت که معاصران آن حضرت یا پیش از آن بوده اند، روایات مربوط به مهدی موعود(علیه السلام) را نقل کرده اند که بخاری و مسلم و احمد بن حنبل از آن جمله اند.

امام عسکری تلاش مکرد تا مردم را قانع سازد که زمان غیبت فرا رسیده است و تنفیذ آن در شخص فرزندش امام مهدی(علیه السلام) صورت گرفته است.

این امر درباره افکار افراد عادی دشوار نمود و امام(علیه السلام) به هر ترتیب، فکر غیبت را در اذهان و افکار، رسوخ ممداد و به مردم مفهماند که این حقیقت را باید بپذیرند و دیگران را به این اندیشه و اعتقاد و متقرّعات آن آگاه سازند.

دوستان و طرفداران امام(علیه السلام) به وسیله مکاتبه و مراسله با او تماس مگرفتند و درباره مهدی موعود از حضرتش پرسش نمودند و جواب لازم و کافی را دریافت مکردند.

شیعیان وقتی اموالی را از حقوق شرعیای که بر آنان واجب بود، برای امام عسکری(علیه السلام) مبرند ابتدا حضور به «عثمان بن سعید عمری» وارد مشدند و او که برای سرپوش گذاشتن بر فقالتیهای امام(علیه السلام) و برای مصلحت او، تجارت روغن مکرد، پول هایی را که تحویل مگرفت در خیکهای روغن مگذاشت و دور از چشم حاکمان، برای امام مفرستاد، زیرا اگر بر قضیّه واقف مشدند همه آن را مصادره مکردند.

قیام صاحب زنج و برخورد امام عسکری(علیه السلام)

در زمان خلافت مهدی عبّاسی، صاحب الزّنج، به اّتفاق بردگان و فقرا و مستضعفین سر به قیام برداشت و توانست بر بصره و اطراف آن چیره گردد و ادّعا داشت که او از سلاله پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) است و نسبش به امام علی بن ابیطالب(علیه السلام) مرسد.

مسعودی در مروج الذهب منویسد: او زاده یکی از روستاهای ری بوده و بیشتر بارانش از موالی و زنجها بود که دشواری هایی برای عبّاسها پدید آورد و نزدیک بود بغداد، پایتخت آنها را پس از نبردهای سختی که میان او و خلفای عبّاسی جریان داشت به تصرف خود درآورد.

امام عسکری(علیه السلام) فرمود: صاحب الزّنج از ما اهل بیت نیست.

در این حال، هر گاه سخن از قیام او به میان مآمد و به دنبال آن کشتن پیرمردان و کودکان و به اسارت گرفتن زنان و سوزاندن شهرها و خانه ها و دیگر اعمال ناروایی که ائتفاق منافقان، انتساب او را به علویها تکذیب میکرد و آنان را با مشرب خوارج ارزیابی مینمود.

ولی کسی که حوادث آن دوره از تاریخ اسلامی را، که ترك ها و غلامان مقدرات کشور را در قدرت خود گرفته بودند و نیز ظلم و بیدادی که سرتاسر مملکت اسلامی و مردم آن را فرا گرفته بود و در همان حال، خلیفه تقریباً هیچ کاره بود، مد نظر قرار دهد، به نظرش بعید نمآید که حرکت صاحب الزّنج و پیروان او همچون دیگر قیام ها به رهبری علویها و دیگران ترتیب داده شده است تا از آنچه بر مردم در آن زمان مرفرت رهایی پیدا کنند و کارهای ناروایی که به آنها نسبت داده شده چه بسا ساخته و پرداخته خود حُکام و دستگاه های آنها برای بدنام کردنشان بوده باشد.

و در مورد آنچه راویان از قول امام روایت کرده اند که «صاحب الزّنج» از ما نیست، شاید بتوان گفت: که این سخن بر فرض صحت، صریحاً گویای تکذیب انتساب ایشان به خود نبوده، زیرا امکان دارد که منظور حضرت این باشد که او در کارها و اقدام هایش، از ما نیست؛ همچنان که امکان دارد امام از سوی حکام وقت، مجبور به بیان چنین سخنی شده باشد.

برخی روایات، آن چنان که در «اکمال الدّین» شیخ صدوق آمده، اشاره به این دارند که او هرگز دروغگو نبوده است.

به هر حال، برخورد معتمد عبّاسی با امام حسن عسکری تفاوتی با برخوردهای حاکمان عبّاسی پیش از او با ایشان نداشت.

او امام را تحت مراقبت شدیدی قرار داد، به طوری که کسی جز در شرایط ویژه ای که امام با نزدیکان خود قرار گذاشته بود، امکان تماس با آن حضرت را نمی یافت و هر آنچه که از خارج به ایشان میرسید یا به خارج میدادند، از طریق مراسله بود.

وقتی که خبر کسالت امام به گوش معتمد عبّاسی رسید، دستور داد تا خانه آن حضرت را زیر نظر بگیرند.

پس از شهادت امام نیز تفتیش و بازجویی کامل به عمل آمد و همه اثاث خانه را مُهر و موم کردند و آن گاه در صدد تحقیق و بازجویی از فرزندان امام عسکری(علیه السلام) برآمدند و به قابله ها دستور دادند که زنان را تحت معاینه دقیق قرار دهند و اگر آثار حمل در یکی از آنان دیدند به خلیفه گزارش کنند.

هراس و وحشت عبّاسیان از مهدی موعود که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم)نوید ظهورش را بارها داده بود و او را بزرگترین مصلح در تاریخ جامعه بشری - که طومار ظلم و ستم را در هم خواهد پیچید و عدالت اجتماعی را برقرار خواهد ساخت - معرّفی کرده بود، روز به روز بالا میگرفت.

آنان میخواستند با کشتن نسل پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)، مانع ظهور امام منتظر گردند و امام عسکری(علیه السلام) در نامه ای به همین مطلب اشاره کرده: «پنداشته اند با کشتن من، نسلم را قطع خواهند کرد و حال آن که خداوند خواسته آنان را تکذیب کرده است و سیاس خدای را که مرا از جهان تَبَرّد تا آن که جانشین و امام بعد از من را نشانم داد. او در خلقت و اخلاق، شبیه ترین کس به پیامبر اکرم است. خداوند او را در دوران غیبت حفظ میکند، سپس او را ظاهر میسازد تا زمین را پس از آن که پر از ظلم و ستم شده باشد، سرشار از عدالت و برابری کند.»